



نشست علمی - پژوهشی

زمینه‌ها و گسترش عوامل و هابیت در خاورمیانه



شناسنامه نشست علمی - پژوهشی:

شماره نشست: ۶

نوع نشست: عمومی

همکار: گروه علمی - تربیتی تاریخ

استاد نشست: حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر توحیدی

تعداد شرکت کنندگان: ۲۰۰ نفر

زمان: دوشنبه مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۰۶

مکان: حسینیه موسسه آموزش عالی بنت الهدی

۱. هماهنگی با گروه علمی - تربیتی تاریخ جهت معرفی استاد و عنوان نشست؛

۲. سفارش طراحی و چاپ پوستر و بنرهای تبلیغاتی نشست؛

۳. اطلاع رسانی در سطح موسسه و دعوت از طلاب محقق جهت حضور در نشست؛

۴. اطلاع رسانی برگزاری نشست در سایت موسسه؛

۵. هماهنگی سالن برگزاری نشست از لحاظ نور، صوت، تهویه و ...؛

۶. هماهنگی با فیلمبردار جهت ثبت و ضبط نشست؛

۷. پیاده سازی متن سخنرانی استاد؛

۸. تهیه و درج گزارش خبری نشست بر روی سایت موسسه؛

۹. تهیه گزارش نشست.

اهم مباحث مطرح شده:

موضوع بحث امروز، زمینه‌ها و علت‌های رشد وهابیت و راهکارهای جلوگیری از آن است. با توجه به اینکه موضوع بحث، فرصت زیادی را می‌طلبد، به برنامه توجه کامل داشته باشید تا مطالب را بتوانیم در زمانی که در اختیار داریم، جمع‌بندی کنیم.

سخنان خود را از عنوان جلسه آغاز می‌کنم و می‌پرسم آیا در همه کشورهای جهان، وهابیت در حال رشد است؟ یا در برخی کشورها، مردم از وهابیت، رویگردان شده‌اند؟ آیا وهابیت یک شاخه و متحد مانده است و در آن انشعابی حاصل نشده است؟

خوشبختانه، برخی انتقادهای علیه وهابیت از درون وهابیت آغاز شده است و خود، منتقد شیوه و مسلک خود شده‌اند. شخصی به نام حسن فرهان المالکی کتاب *قراءة فی کتب العقائد، المذهب الحنبلی نموذجاً* را در مورد کتب اعتقادی نوشته است و مذهب حنبلی را به عنوان نمونه بررسی می‌کند. او به این دلیل مذهب حنبلی را نمونه آورده که وهابی‌ها خود را حنبلی می‌دانند، در حالی که در واقع چنین نیست و وهابی‌ها از چهار مذهب اهل سنت جدا هستند. او در این کتاب انتقادهای زیادی را از وهابیت موجود می‌کند. این نویسنده از عربستان است.

کتاب دیگری به نام *داعیة و لبیس نبیاً* (مبلغ است، نه یک پیامبر) نوشته و به این باور وهابیان به تمام آراء محمد بن عبدالوهاب انتقاد کرده است و می‌گوید: «مگر او را پیامبر می‌دانید؟ محمد بن عبدالوهاب حداکثر، یک مبلغ است، نه پیامبری که هر چه گفته، درست باشد.»

سیدمحمد بن علوی المالکی عالم بزرگی در مکه بود و چند سال پیش فوت کرد. او کتابی به نام *مفاهیم یجب أن تُصحح* نوشته و بر عقاید وهابیان انتقادهای جدی وارد می‌کند. آقای محمد بانه‌ای که یکی از علمای اهل سنت ایران است، این کتاب را به نام *تصحیح المفاهیم* به فارسی ترجمه نمود. خانم خزعلی هم این کتاب را به فارسی ترجمه کرده است.

کتاب‌هایی که نام برده شد، شورش‌ها و رویارویی‌هایی علیه وهابیت از درون عربستان است که پایگاه اصلی وهابیت است. اینها، غیر از کتاب‌هایی است که علمای سایر مذاهب از شیعه و سنی در رد وهابیت نوشته‌اند. برای مثال، آیت الله ناصر مکارم شیرازی کتاب *وهابیت بر سر دوراهی* را در این زمینه نوشته که خواندنی است. با توجه به این مطالب، نمی‌توان گفت وهابیت همه‌گیر شده و در تمام کشورها در حال رشد است. در کشور عربستان که پایگاه اصلی وهابیان به شمار می‌آید، شیعیانی دارد که در استان قطیف زندگی می‌کنند،

تعدادی شیعه اسماعیلی نیز در منطقه نجران سکونت دارند و مکه و مدینه نیز تعداد قابل توجهی شیعه دوازده امامی دارد. به جز اینها، سنی‌های غیر وهابی نیز در عربستان بسیارند. علت اینکه مردم گمان می‌کنند تمام مردم عربستان وهابی‌اند، این است که بسیاری از افراد در سفر به عربستان، فقط به مکه و مدینه می‌روند و سایر شهرها را نمی‌بینند. در مکه و مدینه نیز رفت و آمد فقط تا محدوده کوچکی در اطراف مسجدالنبی و مسجد الحرام است. چون در این محدوده، تبلیغات دینی و مذهبی در دست وهابیان است، زائران گمان می‌کنند تمام مردم عربستان، وهابی‌اند.

از سوی دیگر باید دانست که وهابیان، فعال‌اند و تبلیغات زیادی دارند و در برخی کشورها و منطقه‌ها، رشد زیادی نیز داشته‌اند. در این بخش به این موضوع پرداخته می‌شود که علت رشد وهابیت در برخی مناطق چیست؟

نخستین ابزار رشد وهابیت، ترویج برداشت ناروای خود از آیات قرآن است. قرآن کریم کتاب همه مسلمانان است و وهابیان نیز برای تأیید گفته‌های نادرست خود، از آیات آن استفاده می‌کنند؛ در حالی که آیه مورد استفاده، هرگز سخن آنان را تأیید نمی‌کند و این استفاده، صوری و ظاهری است. در حقیقت این افراد، تفسیر به رأی می‌کنند. خوارج نیز در صدر اسلام، همین کار را می‌کردند و امروزه می‌بینیم که نه شیعه آنان را تأیید می‌کند و نه اهل سنت. آنان با شعار «لا حکم الا لله» می‌خواستند کار خود را پیش ببرند و امیر مؤمنان، حضرت علی علیه‌السلام در مورد این شعار فرمود: «کلمة حق یرید بها باطل؛ سخن درستی است که از آن مراد ناروایی می‌خواهند».

در کتاب‌های وهابیت نیز تمام گفته‌ها، مستند به آیات قرآن است و کسانی که در زمینه مفاهیم قرآنی کم‌اطلاع‌اند، فریفته زیبایی گفته‌ها و تأییدیه‌های ساختگی آنان از آیات می‌شوند. این افراد نمی‌دانند که آیه استفاده شده، سخن آنان را نمی‌گوید و برای دانستن این نکته باید کمی در مورد آیات بیندیشند و مطالعه کنند.

سوء استفاده از قرآن به اشکال گوناگونی روی می‌دهد. یکی از این راه‌ها، عبارت است از توجه به یک آیه و چشم‌پوشی از سایر آیاتی که معنای آیه نخست را روشن می‌کند. مسلمان، تمام قرآن را قبول دارد و این‌گونه نیست که بخشی از آن را بپذیرد و بقیه را کنار بگذارد. این کتاب شریف نیز به گونه‌ای است که اگر کسی بخواهد فهم کاملی از تمام یا یکی از موضوعات آن داشته باشد، باید همه آیات مربوط به آن موضوع را در

کنار هم ببیند. خداوند، خود از برداشت ناقص از کتاب آسمانی نهی فرموده و به یهود می‌گوید: «أَفْتَوْمُنُونِ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ»^۱ آیا به بخشی از کتاب، ایمان می‌آورید و بقیه را رد می‌کنید!.

به فرموده قرآن در میان آیات، محکّمات و متشابهات وجود دارد:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ
مُتَشَابِهَاتٌ.^۲

خداوند، کسی است که این کتاب را نازل کرد. بخشی از این قرآن، آیات محکّمات است؛ اینها اصل این کتاب‌اند. آیاتی دیگر نیز متشابه‌اند.

مراد از «متشابه» این است که با شنیدن این دسته از آیات، معانی و مفاهیم مشابهی را می‌توان برداشت کرد و شنونده نمی‌تواند معنای درست آیه را بداند. قرآن کریم خود می‌فرماید:

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ.^۳
کسانی که در قلب خود میل به انحراف دارند، در پی آیات متشابه می‌روند تا
با [برداشت نادرست خود از] آن، فتنه‌انگیزی کنند.

برای روشن شدن مطلب مثالی می‌آوریم. گاهی گفته می‌شود که پیامبر اکرم و یا حضرت علی علیهم‌السلام فلان خبر را از غیب گفتند. کسی که از آیات متشابه پیروی می‌کند، می‌گوید این حرف نادرست است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ» و یا «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» و یا آیات بسیاری که در این مورد آمده، برای شما می‌خواند. با این استناد، فضیلت و علم پیامبر اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ و امیر مؤمنان، حضرت علی رضی الله عنهما را رد می‌کند و برای این سخن خود نیز از قرآن شاهد آورده است.

ایراد استناد این فرد در این است که فقط یکی دو آیه را در مورد علم غیب بیان می‌کند و آیات دیگری که در این زمینه آمده و با فتنه‌انگیزی او مغایرت دارد، کنار گذاشته است. برای نمونه در قرآن آمده است:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ
بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا.^۴

خداوند دانای غیب است. پس آگاه نمی‌کند بر غیبش کسی را مگر هر پیامبری را که خدا راضی باشد و بیسندد [که او را آگاه بر غیب کند]...

۱. بقره، ۸۵

۲. آل عمران: ۷.

۳. همان

۴. جن: ۲۶ و ۲۷.

همچنین، هنگامی که خداوند، داستان حضرت یوسف را مفصل نقل می‌کند، می‌فرماید: «ذَٰلِكَ مِنَ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ؛^۱ این داستان از اخبار غیب است که ما به تو وحی می‌کنیم».

کسی که می‌خواهد فتنه‌انگیزی کند و خلقی را به گمراهی خویش بکشاند، این آیات را نمی‌خواند و کسی هم که آگاهی چندانی از مفاهیم قرآنی ندارد، ناچار تسلیم می‌شود. با قرار دادن این دو دسته آیات در کنار هم؛ یعنی آیاتی که به کلی غیب دانستن غیر خدا را انکار کرده بود و آیاتی که بعضی افراد را دارای علم غیب می‌داند، چنین نتیجه می‌شود که هیچ‌کس از خود، غیب نمی‌داند؛ نه پیامبر، نه امام و نه کس دیگری، ولی خداوند به هر کس که صلاح بداند، آن را می‌دهد.

دومین روش سوء استفاده از قرآن، توجه به بخشی از آیه و بی‌توجهی به عبارت‌های پیش و پس آن است که معنای دقیق آیه را روشن می‌کند. برای نمونه در کنار قبرستان بقیع از امامان بزرگوار مدفون در بقیع می‌خواهید که حاجات شما را برآورده کنند. مبلغان وهابی که آنجا حضور دارند به شما می‌گویند: این افراد مرده‌اند و طبق آیه قرآن «فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»^۲ و یا «وَمَا أَنْتَ بِمَسْمُوعٍ مِنَ فِي الْقُبُورِ»^۳ آنان سخن شما را نمی‌شنوند. به این وهابی باید گفت جمله پیش و پس از این آیات مبارکه را هم بخوان. آنگاه خواهید دانست که در این آیات، منظور از مرده، کسی نیست که جان از بدنش خارج شده، بلکه منظور مرده‌دلان و کافرانی‌اند که سخن حق در آنان اثری ندارد و گویا نمی‌شنوند. مانند آنکه کسی نزد شما فردی را نصیحت می‌کند که شما می‌دانید نصیحت را نخواهد پذیرفت. شما می‌گویید: او حرف تو را نمی‌شنود. این جمله به معنی کَر بودن شخص نیست، بلکه منظور شما این است که سخن را نمی‌پذیرد.

چنین آیاتی در چند سوره از قرآن کریم آمده و در دو سوره عیناً تکرار شده است:

فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۗ وَمَا أَنْتَ بِبَهَادِ الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ ۚ إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.^۴
تو نمی‌توانی به مردگان چیزی بشنوانی و نمی‌توانی به کَران چیزی بشنوانی.
تو نمی‌توانی دعوتت را به کرها برسانی. نمی‌توانی بشنوانی مگر به آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند. پس آنان مسلمان و اهل تسلیم‌اند.

۱. یوسف: ۱۰۲.

۲. روم، ۵۲.

۳. فاطر، ۲۲.

۴. روم: ۵۲ و ۵۳؛ نمل: ۸۰ و ۸۱.

منظور از کور و مرده در این آیه، کدام دسته‌اند؛ آنان که چشم سرشان نمی‌بیند و جان در بدن ندارند یا آنان که چشم دل را از دست داده‌اند و روح و روانشان مرده است؟ روشن است که خطاب خداوند در این آیات به دسته دوم است و به پیامبر آگاهی می‌دهد که وقت خود را تلف این افراد نکن که لجازند.

برخی از بزرگان وهابیت نیز که کمی اهل تحقیق در کتاب‌های گذشتگان بودند، این سخن را پذیرفته‌اند، ولی وهابیت امروز هنوز از این روش سود می‌برد. ابن قیم جوزیه شاگرد ابن تیمیه، کتابی به نام *الروح* دارد که در آن نوشته «ما نیز قبول داریم که مراد از «إِنك لاتسمع الموتی»، مرده‌های ظاهری نیست، بلکه مرده‌دلانند و می‌دانیم که مقصود از نشنیدن صدا، پذیرفتن است»^۱.

سومین راه سود بردن وهابیان از قرآن کریم، توجه نکردن به قرینه‌های عقلی است. بهترین مثال در این زمینه، همان آیاتی است که در بالا بیان شد؛ به کرها نمی‌توانی بشنوانی و با مرده‌ها نمی‌توانی گفتگو کنی. مگر پیامبر ﷺ در قبرستان این آیات را قرائت می‌کرد که خداوند بخواهد به او بگوید با مردگان گفتگو نکن؛ مگر پیامبر ﷺ - نعوذ بالله - نمی‌فهمد که کرها نمی‌شنوند تا لازم باشد خدا به او یادآوری کند؟

چهارمین راه سوء استفاده از آیات، کنار گذاشتن احادیث و روایاتی است که تفسیر آیات قرآن‌اند. خداوند، خود می‌فرماید نخستین مفسر قرآن، پیامبر اکرم ﷺ است: «و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم و لعلمهم يتفكرون»^۲ و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا تو آن را بر مردم بیان کنی [و شرح دهی]. باشد که بیندیشند». مفهوم آیه این است که آنچه برای مردم در قرآن نازل شده و از آن چیزی نمی‌فهمند، تو باید بیان کنی.

نمونه روشن این مطلب آیه تطهیر است. این آیه در شأن چه کسانی نازل شده است؟ از کجا می‌توان گفت این آیه در مورد امیر مؤمنان، امام علی عليه السلام و خانواده گرامی او نازل شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، چاره‌ای جز این نیست که به سخن نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلى الله عليه وآله مراجعه شود؛ زیرا از سویی آیات قبل و بعد این آیه در مورد زنان پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله سخن گفته است و از سوی دیگر، حدود بیست ضمیر مؤنث، این آیه را در بر گرفته و در میان این بیست ضمیر مؤنث، دو ضمیر جمع مذکر آمده است:

۱. الروح، المسألة السادسة، صص ۶۷ و ۶۸.

۲. نحل: ۴۴.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا. وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا.^۱

این چینش ضمیرها برای خواننده فهیم پرسش ایجاد می‌کند: اگر این جمله‌ها نیز مربوط به همان افرادی است که در آیات دیگر در موردشان سخن می‌رفت، چرا ضمیر تغییر کرد؟

با کمی دقت می‌بینیم مفهوم آیه نیز پرسش‌برانگیز است؛ زیرا جملات قبل از آیه تطهیر لحنی دوپهلوی دارد؛ نه می‌گوید همه شما همسران پیامبر ﷺ خوب و اهل رستگاری و خیرید و نه می‌گوید همگی گمراه و اهل دوزخ‌اید. بلکه بیان می‌کند «اگر» خوب باشید، دو برابر دیگران پاداش می‌گیرید و «اگر» گناهی مرتکب شوید، بیش از دیگران در عذاب خواهید بود. در آیه تطهیر، لحن خداوند کاملاً تغییر می‌کند و می‌گوید خدا خواسته پلیدی از شما دور باشد. در این آیه، «اما» و «اگر» و لحن دوپهلوی کامل کنار رفته و قاطع و روشن بیان شده که پلیدی از شما دور است.

با توجه به این نکات، شک حاصل شد و خواننده این آیات، در دوراهی افتاد که مراد از این آیه در میان آیات دیگر چیست؟ برای دانستن مفهوم دقیق آیه چه باید بکند و به کدام منبع مراجعه کند؟ ظاهر آیات نه فقط گری از این معما نگشوده، بلکه بر ابهام آن نیز افزوده است. طبق آیاتی که پیش‌تر خوانده شد، باید به پیامبر ﷺ و سخنان او مراجعه نمود. شیعه و سنی در کتب خود و در احادیث متعدد گفته‌اند که پیامبر ﷺ فرموده مراد از «اهل بیت» در آیه تطهیر، پنج تن آل عبا هستند.

وهابیان برای اینکه بتوانند با احادیث پیامبر ﷺ نیز درافتاده، آن را نیز قبول نکنند، به راه‌های گوناگونی متوسل می‌شوند. یکی از این راه‌ها این است که می‌گویند ما فقط قرآن را قبول داریم و باید برای ما از آن دلیل بیاورید. در حقیقت، گوینده این سخن، قرآن را نیز قبول ندارد؛ زیرا قرآن خود می‌فرماید که باید سخن و حدیث پیامبر را نیز بپذیرید: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۲ از خدا و رسول او و صاحبان امری که از خودتان هستند اطاعت کنید». امر و نهی خدا در قرآن بیان شده، امر و نهی پیامبر و صاحبان امر او نیز در سخنان آنها بیان شده و طبق نص قرآن، باید آنها را پذیرفت.

^۱. احزاب: ۳۲-۳۴.

^۲. نساء، ۵۹.

راه دیگر مقابله با احادیث پیامبر این است که آنها را بدون آوردن هیچ دلیل و مدرکی، ضعیف می‌دانند؛ زیرا برای رد کردن حدیث، باید متن آن یا سلسله راویان آن، اشکالی داشته باشد.

از دیگر مواردی که زمینه‌ساز رشد و گسترش وهابیت در عربستان شده، جبر یک‌طرفه‌ای است که در زمینه تبلیغات دینی و مذهبی در آنجا حاکم است. این رفتار یک‌سویه نیز به این دلیل است که اگر به مخالفان خود اجازه سخن گفتن بدهند، با کمترین شبهه‌ای که بر عقایدشان وارد شود، شکست می‌خورند و در پاسخ‌گویی می‌مانند. این رفتار وهابیان مانند آن است که کسی را در دادگاهی محاکمه کنند و به او حق دفاع از خود را ندهند. رفتار حاکمان وهابیت از این منطق پیروی می‌کند؛ زیرا خود می‌دانند سخنان و دلایلشان بی‌اساس و پایه است.

امکانات مالی عربستان نیز نقش مهمی در پیشبرد اهداف آنان داشته است. جمعیت عربستان، یک‌سوم ایران است، ولی صادرات نفتش تقریباً دو برابر ایران است. افزون بر این، درآمدهای هنگفت دیگری نیز دارند و از محل این درآمدها بودجه زیادی برای تبلیغ وهابیت در سراسر جهان گذاشته‌اند. از جمله اقداماتی که با این درآمد زیاد انجام می‌دهند، انتشار قرآن کریم همراه با ترجمه به زبان‌های مختلف است. ناگفته پیداست ترجمه‌ای که از اندیشه وهابی سرچشمه بگیرد، چه خواهد شد. نمونه این ترجمه را در آیه وضو می‌توان دید. اگر این آیه طبق متن قرآن ترجمه شود، روش وضوگرفتن شیعیان را تأیید می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ.^۱
ای افرادی که ایمان آوردید، هنگامی که قصد نماز نمودید، پس بشویید
صورت‌ها و دست‌هایتان را تا مرفق‌ها و مسح کنید سرها و پاهایتان را تا دو
برآمدگی.

در آیه غار نیز همیشه صاحب را به معنای یار و «اصحاب» را به معنی «یاران» معنا می‌کنند که اشتباه بسیار فاحشی است. این اشتباه -با تأسف بسیار- در میان شیعیان نیز وارد شده است. اگر اصحاب به معنی یاران باشد، معنی این آیه چه می‌شود: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»^۲. آیا سپاه یمن آمده بودند تا فیل‌ها را یاری کند؟ آیا معنای «اصحاب القبور» هم می‌شود کسانی که به یاری قبرها شتافتند؟

۱. مانده: ۶.

۲. فیل: ۱.

واژه اصحاب در لغت عرب به معنای «همراهان» است. با این رویکرد، معنای آیه غار چنین می‌شود: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا؛^۱ به همراهش گفت: مترس که خدا با ما است». ممکن است این همراه، مسلمان نیز نباشد، چه رسد به اینکه هم‌فکر باشد. در قرآن نمونه دیگری نیز دارد که کافری در کنار مسلمانی قرار دارد و از او به «صاحب» تعبیر شده است. (قال له صاحبه و هو يحاوره)^۲

فرقه وهابیت افزون بر قرآن، کتاب‌های دیگری را نیز ترجمه می‌کنند و با کیفیتی بالا در کشورهای مختلف منتشر و توزیع می‌کنند که کتاب توحید محمد بن عبدالوهاب، از آن جمله است. تأسیس دانشگاه، تربیت مبلغ وهابیت و راه‌اندازی مدارس علمیه در سایر کشورها نیز از کارهایی است که به مدد درآمدهای هنگفت، انجام می‌دهند.

از دیگر امکاناتی که در اختیار وهابیان قرار دارد و آنان کمال سوء استفاده را از آن می‌برند، حضور مسلمانان در حرمین شریفین است. این فرصت، نه فقط برای عربستان هزینه تبلیغاتی و پذیرایی از افراد را ندارد، بلکه مسلمانان مسیر زیادی را با هزینه شخصی می‌پردازند و به عربستان می‌آیند تا در مراسم حج یا عمره شرکت کنند. هر کشور دیگری بخواهد برای مذهب و دینی تبلیغ کند، چنان گرفتار هزینه‌های سرسام‌آور می‌شود که از آن می‌گذرد. البته در برخی کشورها نیز با وجود مشکلات زیاد، امر تبلیغ دین و تربیت مبلغان دینی به خوبی انجام می‌شود که حضور شما طلاب گرامی در این مؤسسه، نشانگر این همت بلند است.

دروغ و تهمت نیز از بهترین ابزار تبلیغی وهابیان است. آنان برای پیشبرد اهداف خود از دروغ‌گویی و افترا بستن به دیگران پرهیز ندارند. برای نمونه، بسیار شنیده‌اید که برخی طرفداران مسلک وهابیت به تشیع گرویده‌اند. گروه رسانه‌ای وهابیت در پی جبران این زیان برآمد و مدتی شروع به تبلیغ کرد که یکی از علمای بزرگ و مجتهدان جهان تشیع به نام دکتر سید حسین موسوی وهابی شده است. این فرد، مطالب خود را در کتابی به نام *ثم للتاریخ* نوشته است و خلاصه آن این است که: من روحانی شیعه‌ای بودم که در نجف درس خواندم و مجتهد شدم. در دوران تحصیل، شاگرد افرادی مانند آیت الله خویی و آیت الله خمینی بودم. بعدها فهمیدم که حق با وهابیت است و وهابی شدم.

این کتاب در تیراژ بالا منتشر شد و در بسیاری کشورها منتشر شد، ولی اگر خدا بخواهد کسی را رسوا کند، او را با قلم خودش رسوا می‌کند. این فرد در کتاب *ثم للتاریخ* نوشته: «من در نجف، در درس حضرت آیت

^۱ توبه: ۴۰.

^۲ کهف، ۳۷.

الله سید محمدحسین آل کاشف الغطا شرکت می‌کردم». آقای دکتر موسوی که به ادعای وهابیان از مجتهدان بزرگ تشیع بوده، چگونه سال‌ها در درس این عالم جلیل‌القدر شرکت می‌کرده و نفهمیده او سید نبوده است؟

در جایی دیگر نوشته: «آیت الله خوبی در درس اصول کافی چنین فرمودند...». نکته این است که آیت الله خوبی اصلاً اصول کافی تدریس نمی‌کردند و این کتاب در حوزه تشیع، جزو کتاب‌های درسی نیست.

در بخشی دیگر از کتاب که از آقای سید دلدار علی نام می‌برد که در هند به محضر ایشان شرفیاب شده است. این آقای سید دلدار علی، از علمای شیعه و حدود دویست سال پیش از دنیا رفته است و کسی که شاگرد افرادی مانند حضرت امام و آیت الله خوبی بوده است، چگونه می‌تواند سید دلدار علی را نیز در هند دیده باشد؟

یکی دیگر از افتراهایی که یکی از وهابیون به نام دکتر صابر طعیمه بر شیعه وارد می‌کند، این است که در کتابش به نام *دراسات فی الفرق*، صفحه ۱۸ نوشته: «در کتاب اصول کافی آمده که امام رضا علیه السلام فرموده: «نحن ابناء الله؛ ما فرزندان خداییم». پس از آنکه به نشانی این روایت مراجعه می‌شود، می‌بینیم متن صحیح روایت این است: «نحن امناء الله؛ ما امانت‌داران خداییم». در حقیقت با جایگزین کردن «ب» به جای «م» در واژه «امناء» اعتقادی کفر آمیز را به شیعه نسبت داده و تهمت کفر را بر شیعه وارد کرده‌اند.

تحریف کتب نیز از دیگر ابزارهای است که وهابیان برای تبلیغ فرقه خود از آن بهره می‌برند. برای آنان تفاوتی هم ندارد که این کتاب، مربوط به کدام فرقه اهل سنت است. در این زمینه می‌بینیم احادیث متعددی از صحیح مسلم و صحیح بخاری حذف شده و یا عبارات آنها تغییر کرده است که تبیین یکایک آنها فرصت دیگری را می‌طلبد.

تصاویر نشست

